



پان ایرانیست ها و

معضل شاهزاده لیبرال

آذر مدرسی

حکمتیست هفتگی ۱۲۸

۵ سپتامبر ۲۰۱۶ - ۱۶ شهریور ۱۳۹۵
دوشنبه ها منتشر میشود

در تکاپوی منجمد کردن

یک تاریخ!

پندر کلمه به بهانه انتشار افشاگری
های منتظری از کشتارهای ۶۷



نوار عبداللہی

دهه ۶۰ نقطه عطفی در تاریخ ایران و یکی از خونین ترین مقاطع پایان قرن بیستم است؛ کمتر دوره ای را در تاریخ جهان میتوان سراغ گرفت که یک ضد انقلاب با چنین شتابی زندگی مشترک یک ملت، امید و آرزوهای یک جامعه انقلابی و آوانگارد را در خود بلعیده باشد. در اوایل

این دهه است که جمهوری اسلامی به رهبری خمینی با یک کودتای تمام عیار علیه انقلاب ۵۷ به قدرت می رسد. یک نسل کشی عظیم توسط حکومت اسلامی براه افتاد تا مردمی را که علیه استبداد شاهی برای رسیدن به آزادی و رفاه انقلاب کرده بودند سر جایی خود بنشانند. ماشین سرکوبی بحرکت درآمد تا جنبش پر شور شورایی و اعتصابات و اعتراضات وسیع کارگرانی را که پا به میدان گذارده بودند تا جامعه ای درخور زندگی انسان بنا نهند خفه کند. مردمی را که برای اولین بار امکان یافته بودند تا آزادانه در تشکلهای و سازمانهای دلخواه خود متشکل شوند به خون کشند و سکوتی گورستانی را حاکم گردانند. قتل عامی بزرگ براه افتاد. خمینی و دار و دسته اش به همراه اپوزیسیون ناسیونال - اسلامی در متوقف کردن انقلاب ۵۷ و سترون کردن آن موفق نشدند در عوض به نام انقلاب به سرکوب وحشیانه آن دست زدند. وزرای کابینه، روسای دادگاههای انقلاب و زندانها، بازجوها، ساوامائیهها و فرماندهان سپاه، امام جمعه ها و مبلغان و مجریان برنامه فتوا صادر می کردند، نقشه می کشیدند، دستور می دادند، می گرفتند، شکنجه میکردند، در تابوت می گذاشتند، ... صفحه ۳

ظاهرا گفت و گوی رضا پهلوی با شلدون ادلسون، مولتی میلیاردر یهودی-امریکایی، داغ سلطنت طلبان ناراضی از "شاهزاده" را تازه کرده و طی نامه ای آخرین اولتیماتوم خود برای خلع ید "پهلوی سوم" از مقام شاهی را رسماً اعلام کرده اند. "خلع ید کنندگان" در پیام خود "در کمال شوربختی" اعلام کرده اند که "شاهزاده" شان از برآورده کردن وظیفه تاریخی خود یعنی دفاع از "چارچوب ملی ایران" کوتاهی کرده است. به جای "ایران یک کشور، یک ملت و یک ملیت" قاتل به وجود ملیتهای مختلف در ایران است و از طرح فدرالیسم دفاع کرده، از جرایز سه گانه بعنوان ملک ایران و "خلیج پارس" دفاع نکرده و خلاصه کلام اینکه برای پان ایرانیستهای از دور خارج شده و عهد عتیقی "شاهزاده" زیادی لیبرال است و بعضی وقتها هم "خائن"!

مستقل از جنبه فکاهی این "اولتیماتوم" در سنت سلطنت طلبان، دلایل این اولتیماتوم و "خائن" و "لیبرال" و اساساً "لیبرال" شدن رضا پهلوی را باید در جای دیگری جستجو کرد. ناسیونالیستهای پرو غرب و

سلطنت طلبان شاید "شوربخت" ترین نیروها بعد از آشتی ایران با غرب و تخفیف کشمکش ها بودند. جریانی که روی "بحران هسته ای" و کشمکش میان ایران و غرب، روی پروژه "رژیم چینج" و امریکا سرمایه گذاری کرده بود، جریانی که حاضر بود با اتکا به حمله نظامی و زیر نام فرانسدم، رضا پهلوی را بعنوان چلبی ایران به جامعه حقنه کند، با پیوستن ایران به کلوب "جامعه بین المللی" یکبارہ در خلاء رها و معلق شد! ... صفحه ۲

فاشیسم در لباس مبارزه با داعش!

در حاشیه جنایات دولت ترکیه در سوریه

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

اخیرا دولت ترکیه در تباری با امریکا، روسیه، جمهوری اسلامی، سوریه و داعش، دست به اقدامات فاشیستی بر علیه مناطق تحت کنترل حزب اتحاد دموکراتیک سوریه زده است. لشکرکشی رسمی و مستقیم دولت ترکیه به کردستان سوریه، اشغال مناطق و بمباران بخشی از کانتونهای کردستان سوریه و حمله به مردم زحمتکش و قلدری و عربده کشی با پرچم "مبارزه" با داعش از این قبیل است.

چرخش دولت ترکیه از حمایت بی دریغ از داعش و تقابل با اسد در راستای منافع بورژوازی غرب، به سمت سیاست نزدیکی به مثلث روسیه - ایران - سوریه، از طرفی برای جبران ناکامیهای خود در خاورمیانه و از طرف دیگر، برای پاسخگویی به معضلات درونی ترکیه و از جمله برای مقابله با "معضل کرد" در خود ترکیه و احزاب کرد در سوریه است.

روشن بود که نه ترکیه، نه ایران و نه سوریه وجود یک حاکمیت "کردی" در سوریه را تحمل نخواهند کرد. ترکیه بعنوان یکی از اعضا ناتو، در مقابل پایان دادن به موشدوانی علیه مثلث روسیه - ایران - سوریه، چک سفید مشروعیت حمله به مناطق تحت حاکمیت حزب اتحاد دموکراتیک سوریه را گرفت و امروز به نام مقابله با داعش دست به بمباران این مناطق میزند. ... صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

پان ایرانیست ها ...

ظاهرا تخفیف بحران و کشمکش میان ایران و امریکا تیر خلاصی بود برای جریانی که سنگر به سنگر به عقب نشینی کشیده شده بود. جریانی که احمدی نژاد سنگر و پرچم ناسیونالیسم عظمت طلب و "ایران بزرگ" و روحانی پرچم "دوست غرب و آترناتیو مطلوب غرب بودن" شان را از دستشان ربود، با کم شدن شکاف میان ایران و غرب، بسته شدن حتی موقت "جایگزینی رژیم" و "تقابل با تروریسم جمهوری اسلامی" در معادلات بین المللی، بلافاصله با بحران و بی افقی و شکاف در صفوف خود روبرو شد. "مجامع بین المللی" به جای تحویل گرفتن سران و روسای این جریان و سایر جریاناتی که کاندیداهای سناریوی رژیم چینج غرب بودند، میزبان ظریف و روحانی و ... شدند. اپوزیسیون پرو غرب انتظار این درجه از چرخش و "خیانت" به "ارمان مشترک" از طرف مهمترین حامی خود، امریکا، را نداشت. شکایت و دلخوری از "سازش" غرب با ایران اولین عکس العمل به این شوک و "خیانت" از طرف کل این صف از رضا پهلوی تا "خلع ید" کنندگان امروز بود. در پس این دلخوری اما استیصال ناشی از شکستهای پی در پی است.

برخلاف پان ایرانیستهای دو آتشه و ابلهی که در نوستالژی دوره آریامهر به سر میبرند، رضا پهلوی پراگماتیستی بدنبال راهی برای به قدرت رساندن خود و جنبش اش میگردد. رضا پهلوی بعد از سالها پی برد جامعه ای که یکبار علیه نهاد سلطنت انقلاب کرده، جامعه ای که با انقلاب خود نه فقط شاه را خلع ید کرد که به کل این نهاد و ارزشهای آن نه گفت، جامعه ای که چپ و کمونیسم در آن ریشه عمیق و جدی دارد، را نمیتوان با خزیلات و عرق پان ایرانیستی "خلیج پارس"، "خدا، شاه، میهن"، "تمامیت ارضی میهن"، و "ایران؛ یک کشور، یک ملت، یک ملیت" با خود همراه کرد و سناریوهای دیگری را در مقابل خود قرار داد.

رضا پهلوی همان دوره ای که پی برد نمیتوان رسماً و علناً از حمله نظامی

امریکا به ایران دفاع کرد طرح فراندنم و تشکیل شورای رهبری را پیش کشید، طرحی که ما پیش بینی شکست آنرا کرده بودیم. با سناریوی قومی کردن ایران از طرف امریکا و طرح فدرالیسم از جانب نیروهای قومی که مانند رضا پهلوی و طرفدارانشان به حمایت و دخالت امریکا چشم دوخته بودند، رضا پهلوی تلاش کرد با پیوستن به این طرح و "تضمین اجرای آن در فردای به قدرت رسیدن"، به اتوریته مافوق و سراسری در میان ناسیونالیستهای کرد و ترک و عرب و بلوچ بی افق تر از خود تبدیل شود. همان دوره پان ایرانیستهای دو آتشه ما شعورشان نرسید چرا "شاهزاده لیبرال" بعد از مالیدن پروژۀ رژیم چینج به فکر احیا سلطنت پهلوی با اتکا به حمایت نیروهای سیاسی قومی و ملی و ... است و دیگر اصراری بر "تمامیت ارضی" ایران ندارد، امروز هم نمی فهمند چرا رضا پهلوی قبل از به قدرت رسیدن جنگ جزایر سه گانه را راه نمی اندازد، شعورشان نرسید که "شاهزاده" باید حمایت و دوستی رقبای جمهوری اسلامی در منطقه را چه امروز و چه در فردای هرچند دور و دست نیافتنی به قدرت رسیدن جلب کند.

رضا پهلوی، برعکس تصور طرفداران نادان خود، لیبرال نشده است. اتفاقاً در کمال زیرکی و درایت خود را با اوضاع روز و سیاست هرچند پراگماتیستی امریکا منطبق میکند، حاضر است لیبرال شود، فدرالیستی شود، طرفدار کرد و ترک و عرب و بلوچ شود، از طرفداری حمله نظامی به مخالف سرسخت آن تبدیل شود، اصلاً اصراری بر شاه شدن نداشته باشد، همه اینها بخشی از تلاش او برای زرزو کردن صدنلی در سناریوهای محتمل غرب برای جایگزینی احتمالی رژیم است. رضا پهلوی به این امر واقف است که ایشان قرار نیست از طریق قیام، انقلاب و حتی فراندنم و انتخاب مردم به قدرت برسد و تنها امکان به قدرت رسیدن او و این جریان، حمایت غرب و سناریوی آن برای "رژیم چینج" است. تمام معلق زدنهای او ناشی از همین واقعیت است.

چند کلمه در مورد جنبه فکاهی و شاید

هم نه چندان فکاهی مسئله. پان ایرانیستهای دو آتشه ما فراموش کرده اند که "شاهزاده" منتخب ایشان نیست، فراموش کرده اند رضا پهلوی بدلیل وجود "خون شاهنشاهی" در رگها ولیعهد شده است، فراموش کرده اند خلع ید بدون کودتای ارتش حرف مفت است، فراموش کرده اند مستقل از اینکه خلع ید کنندگان پرفسور و دکتر و استاد دانشگاه باشند، همگی در درجه اول "بنده خدا" بعد از آن "بنده شاه" اند،

آنها بنا به تعریف رعایا و غلامان حلقه بگوش شاهنشاه و خانواده سلطنت اند و شانس آورده اند بساط سلطنت در ایران برپا نیست و "شاهزاده" شان "لیبرال" است وگرنه امروز گردن همگی را به جرم "خیانت به شاه و میهن" و کودتا علیه سلطنت، زده بودند.

پان ایرانیستهای دو آتشه ما اگر درایتی داشتند برای حفظ خودشان هم که شده پیمان خود را با "شاهزاده شان" نمی شکستند.

برابری زن و مرد؛

ممنوعیت تبعیض بر حسب جنسیت

تبعیض علیه زنان یک مشخصه مهم دنیای امروز است. در بخش اعظم کشورهای جهان، زن رسماً و قانوناً از همان حقوق و آزادی های محدود و محقری هم که مردان از آن برخوردارند محروم است. در کشورهای از نظر اقتصادی عقب افتاده تر و در جوامعی که نفوذ مذهب و سنت های کهنه بر نظام سیاسی و اداری و فرهنگی جامعه عمیق تر است، ستمکشی زن و بیحقوقی و فرودستی او در آشکارترین و زمخت ترین اشکال خودنمایی میکند. در کشورهای پیشرفته تر و مدرن تر، و حتی در جوامعی که به لطف جنبش های مدافع حقوق زنان و تعرضات سوسیالیستی کارگری تبعیض جنسی علی الظاهر از بخش اعظم قوانین حذف شده است، زن همچنان در متن مکانیسم اقتصاد سرمایه داری و سنت ها و باورهای مردسالارانه جاری در جامعه، عملاً از جهات بسیار مورد تبعیض و ستم قرار دارد.

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پائین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدر میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است. اعم از اینکه سرمایه داری ذاتاً و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای برابری کامل و بدون قید و شرط زن و مرد در کلیه شئون مبارزه میکند.

یک دنیای بهتر - برنامه حزب را بخوانید!

در تکلیفی منجمد کردن ...

اعدام نمایی و اعدام واقعی می‌کردند و رجز می‌خواندند. و بدین ترتیب در عرض چند سال بیش از صد هزار انسان شریف و بی‌گناه را قتل عام کردند و چند برابر آنرا در سیاهچالها زیر شکنجه در هم کوبیدند. اوین و گوهردشت و قزل حصار به آشویتس و داخائو اضافه شد. پرده سیاهی به روی جامعه کشیده شد و رسماً و عملاً شادی و خنده در مملکت ممنوع گردید. پرچم پیروزی رژیم اسلامی بر مردم انقلاب کرده، بر کارگران و شوراهای آنان، بر کردستان آخرین سنگر دفاع از انقلاب، بر زنان، بر مردم تشنه رفاه و آزادی، بر کمونیستها و مخالفین بدین سان به اهتزاز درآمد. میلیونها مردم به زندگی در ارتجاعی ترین و وحشیانه ترین نظام اجتماعی محکوم شدند، جامعه ای مبتنی بر ترس، فقر و دروغ بنا شد که در آن خوشی ممنوع است، زن بودن جرم است و زندگی کردن جزا است. یک نسل کامل، اصلاً به این جهنم چشم گشوده اند و جز این خاطره ای ندارند. و برای بسیاری دیگر، هنوز زنده ترین خاطره، یاد چهره های بیباد ماندنی انسانهای پاک است که در خون غلطیدند. جمهوری اسلامی بر چنین تاریخی و بر تل اجساد عزیزترین انسانها بنا شده است.

اما مدتی است به دنبال افشاگری های منتظری از قتل عام های تابستان سال ۶۷ توسط رژیم، از سوی لشکری از "اصلاح طلبان" و معتدلین چه در مرکز حاکمیت و چه در حاشیه حکومت، تلاش آگاهانه ای میشود که بخشی از این تاریخ اگر نه که حذف اما به حاشیه رانده شود. می‌خواهند مردم تاریخ ۳۰ خرداد ۶۰ و کودتای اسلامی علیه انقلاب ۵۷ به سرکردگی خمینی را فراموش کنند. و رای این شیدای نیز اشک تساح می‌ریزند تا در قامت مخالفین همیشگی استبداد و اعدامهای جمهوری اسلامی،

واقعیت سیاه در رکاب "امام" و تاریخ "خط امامی" بودنشان را قلم گیرند، پوست انداختن امروزشان را به رخ جامعه بکشند، هاشور "سپاه را به سلاح های سنگین مجهز کنید" را بر پیشانی شان پاک کنند و شراکتشان در سرکوب انقلاب ۵۷ و دامنه آن یک دهه هالوکاست معروف به کشتارهای دهه شصت که اتفاقاً از مرداد ۵۹ و خرداد ۶۰ شروع میشود را فقط به اعدام های ۶۷ و تصفیه های درونی خود حاکمیت که دامن مخالفین رژیم و کمونیستها را هم گرفت، تقلیل دهند. زور میزنند که طول و عرض جنایتشان را از یک دهه به یک تابستان، کوتاه کنند. تاحال کوهی از مطلب، و میزگرد در خارج کشور اساساً از جانب اپوزیسیون ولایت فقیه، از توده - اکثریت تا حزب بی سی و مجاهد و بنی صدر تا به اصطلاح محافل و ژورنالهای "متعهد" کارکشته در این خصوص منتشر شده است بدون اینکه یک کلام و یک کلمه در مورد مرداد ۵۸، خرداد ۶۰ و چگونگی سلاخی شدن انقلاب ۵۷ و سر کار آمدن رژیم اسلامی بر زبان و قلم جاری کنند. این انکار و سرپوش گذاشتن بر کل حقیقت، و بازگو کردن نیمه داستان، اما معرفتی نیست؛ بلکه حرکتی کاملاً سیاسی و آگاهانه است.

میگویم سیاسی و آگاهانه، چرا که اکثر قریب به اتفاق آن "اپوزیسیون" و جناحی از رژیم که امروز دار و ندارش را حراج رقابت و تقابل با "ولایت فقیه" کرده، آن جناحی که طول و عرض اعتراض اش به ساقط شدن و بیرون راندنش از قدرت حاکمه و ثروت تلنبار شده در ایران است، آن جناحی که تاریخاً ادعا کرده که مشروطه اسلامی میتواند نظامشان را از تعرض مردم مصون کند و تعدیل در تصویر بین المللی رژیم بعنوان یک رژیم ضد غربی، "یاغی" و مدافع تروریسم اسلامی را بگنجانند، آن جناحی که ۳۶ سال قبل همصدا و یکدست و چقیه به

دوش زیر بیرق ارتجاع خمینی - بازرگان برای جلوگیری از پیروزی مبارزات آزادیخواهانه مردم و برقراری یک رژیم سیاسی چپ گرا که محتمل ترین نتیجه انقلاب ۵۷ تلقی میشد از زباله دان تاریخ یک قرن قبل ایران سر درآورد، و دوشادوش خمینی، خامنه ای، رفسنجانی، لاجوردی و خلسالی و موسوی و خاتمی بجان مردم و انقلاب افتادند تا وظایفی را که رژیم شاه در آن درمانده بود به سرانجام برسانند، آن جناحی از رژیم که دست بر قضا قبل از ۶۷ و تصفیه شدن اش از حاکمیت و شریک در قدرت درست از روی لیست رژیم سابق کمونیست ها، کارگران و انقلابیون ۵۷ را لو میداد، آن "برادران و خواهران" توده - اکثریتی و پیرو "خط امام" دوشادوش حجاریان تئوریسین جنبش خدایامرز دوخرداد که از قضا در آن سالهای سیاه معاونت وزارت اطلاعات را بر عهده داشت و بی سیم بدست سوار بر خودرو های بدون شماره افراد "مظنون" به مخالفت با رژیم اسلامی را شکار و تحویل امثال لاجوردی جلا داد، آن "اپوزیسیون" امروزی که بنی صدر ریس جمهور سابق اش بود و رجوی کاندید دور آتی اش با حکم جهاد خمینی چکمه به پا در ۲۸ مرداد ۵۸ حمله به کردستان بعنوان سنگر دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ را از سر گرفت، آن توده ای - اکثریتی که شعار "سلاح کردن سپاه به سلاح های سنگین" را سر میدادند، همه و همه عاملین و شرکای جنایات رژیم، در این دهه اند. آری؛ این اپوزیسیون ولایت فقیه و این جناح امروز "غیر خودی" رژیم در صورت مسئله سرکوب انقلاب ۵۷ و کشتارهای ۳۰ خرداد ۶۰ و سرانجام تثبیت جمهوری اسلامی سهم و "شریک دزد" است و در تقلای منجمد کردن تاریخ است. همین فاکتور است که هر دو جناح را ۳۶ سال پیش وارد جنگ قدرت میکند و در صف ضد

انقلاب بورژوا امپریالیستی به رهبری خمینی بسیج میکنند. امروز نمازخوانهایشان "ایران را برای ایرانیان" میدانند و چپ هایشان متقابلاً مواظبند که کسی به "مذهب توده ها" و "اسلام مترقی" اهانت نکند و مدافعان "شیعیان دگر اندیش و سوسیالیست" شده اند! اینها علیرغم همه فاصله گذاری های سازمانی و گروهی شان با هم، نسبت به هم "خودی" اند. یک قرارداد جمعی اعلام نشده، یک سنت سیاسی مشترک، مناسباتشان با هم و عکس العمل معمولاً هیستریک مشترکشان نسبت به مقوله انقلاب و جریانات "غیر خودی" (نظیر کمونیستها) را تنظیم و هدایت میکنند. افق اجتماعی شان یکی است. نقدشان به تاریخ تائونی ایران یکی است. اساطیر و پهلوانان دیوهای سیاسی شان یکی است. فرهنگشان یکی است. اخلاقتان یکی است. اعیاد و سالگردهای سیاسی مشترکی دارند. یک گنجینه ادبی واحد دارند. شعرا و ادبا و فیلمسازهایشان یکی است. مقدسات سیاسی و اجتماعی شان یکی است. سیاست خارجی شان یکی است. پای صحبت هم اند، در یک دیالوگ و "اتحاد عمل" ابدی مبارزاتی با هم اند، بهم نیرو میدهند و از هم نیرو میگیرند. دشمنانشان همیشه مشترک و دوستانشان همیشه مشترک اند. اصطلاحات و زبان سیاسی شان یکی است.

آری باید کل حقیقت را گفت؛ خمینی ها، لاجوردی ها، گیلانی ها خامنه ای ها و رفسنجانی ها با بهزاد نبوی و خونینی ها و هادی خامنه ای و موسوی و خط امام و مجاهدین انقلاب اسلامی و امثال خاتمی و بنی صدر و رجوی و نگهدار و بهنود و پاسدار - ولترهای امروزی همچون سروش، یک کل واحد آدمکش و ارتجاعی را در مقابل مردم میساختند. واقعه ۳۰ خرداد ۶۰ هرچند افشاگر "اصلاح طلبان" و معتدلین و اپوزیسیون ولایت فقیه امروز هست، ←

مرک بر جمهوری اسلامی! زنده باد سوسیالیسم!

کارگران جهان متحد شوید! Workers of The World Unite!

فاشیسم در لباس مبارزه...

دولت فاشیست اردوغان در تمام این دوره علاوه بر حملات وحشیانه به مناسطق کردنشین در خود ترکیه، علاوه بر بمباران و دستگیری و میلیتاریزه کردن محل کار و زندگی مردم محروم، از هیچ توطئه ای علیه مناطق کردستان سوریه و مشخصا کانتونهای کوبانی و جزیره و عفرین و کل مناطق شمال سوریه کوتاهی نکرده است. کانتونهایی که علیه ائتلاف ترکیه-عربستان-داعش، و حمله به این مناطق جانانه مقاومت کردند و آنرا عقب راندند، امروز به بهانه داعش مورد حمله وحشیانه نظامی ترکیه قرار گرفته اند. توطئه امروز ترکیه علیه مردمی است که دیروز قربانی ائتلاف داعش، ترکیه، غرب، علیه اسد بودند و امروز قربانی ائتلاف روسیه، ایران، ترکیه و اسد و توافقات آنها با غرب می شوند. دخالتهای نظامی ترکیه در این مناطق و حمله به کردستان عراق در گذشته به بهانه "دفاع از مرزهای خود"، در هم

پیمانی و همکاری نزدیک با جریان بارزانی و داعش، همچنین همکاری امروز حزب بارزانی با دولت ترکیه در حمله به حزب دموکراتیک سوریه و بمباران مناطق تحت کنترل این حزب، بر کسی پوشیده نیست. جای توجه است که در کل این تاریخ چه قبل از عروج داعش، چه دوره همکاری با آن و چه اکنون دولت اردوغان حمایت رسمی و غیر رسمی متحد خود، جریان بارزانی را با خود داشته است. جریان بارزانی شاید بدنام ترین، کثیف ترین و مرتجع ترین حزب ناسیونالیسم کرد در منطقه است و همکاری امروز این جریان با دولت ترکیه را باید به توطئه های دیگر این حزب علیه مردم کردستان اضافه کرد. عاملین اصلی نابسامانی خاورمیانه و زندگی سیاهی که به مردم سوریه تحمیل شده است دولت ترکیه به همراه سایر دولتهای مرتجع منطقه از عربستان و قطر تا ایران و از دولتهای غربی تا روسیه و در راس کل آنها دولت آمریکا، است. امروز در سوریه "جنگ داخلی"

موجود نیست. جنگ امروز در سوریه جنگ همین دول و نیروهای ارتجاعی است که زندگی میلیونها انسان را به تباهی کشیده است. حزب حکمتیست (خط رسمی) توطئه مشترک نیروهای ارتجاعی علیه مردم و احزاب سیاسی مناطق کرد نشین سوریه و حمله نظامی دولت ترکیه به این منطقه را که تا کنون به مقابله جدی با داعش پرداخته اند، محکوم میکند. بازگشت امنیت به خاورمیانه و خاتمه

دادن به توحش و جنایاتی که به مردم محروم منطقه تحمیل شده است، در گرو کوتاه کردن دست دولتهای امپریالیستی، دولت ها و احزاب و گروههای مرتجع منطقه از ترکیه، عربستان، قطر، اسرائیل و ایران تا آدمکشان داعش و ارتش آزاد سوریه است.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست
(خط رسمی)
اول سپتامبر ۲۰۱۶

نشریه "علیه پیکاری"

مطلب آخرین شماره نشریه:

- ده ساله که ایران را لرزاند
- راه حل مانابودی حکومت سرمایه است
- برادری و تعصب طبقاتی کارگری کجاست؟
- سنگ مفت، کارگرمفت!
- دشمنی با کارگردر "رنالیسم کارگری" جدید

نشریه "علیه پیکاری" را بدست کارگران بیاورید

علیه ماهیت کل این جبهه کثیف ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی به رهبری خمینی جانانه ایستادند فراموش نخواهد کرد. اینبار ما کمونیستها تضمین خواهیم کرد که انقلاب و جنبشی که در سال ۵۷ آغاز شد و در ۳۰ خرداد ۶۰ به خون کشیده شد ریشه دارتر و استوارتر از همیشه سربلند کند. اینبار با برنامه و اهداف روشن، مصمم و قدرتمندتر از همیشه با به صحنه خواهیم گذاشت. اینبار تاریخ واقعی را ما خواهیم نوشت. کل همینجاست؛ همینجا برقصد!

سراسر جهان با شور و شوق محاکمه فاشیستهای اسلامی را دنبال خواهند کرد و رسانه ها و دولتهایی را که مانع انعکاس این حقایق بوده اند، محکوم خواهند نمود. اشک تمساح ریختن اردوی ملی - اسلامی برای قربانیان ۶۷ به هیچ عنوان نمیتواند حقایق بنیادین پروسه به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی و سرکوب انقلاب و کشتار دهه ۶۰ و سهمین شدن خود این اردو با ساربانسی خمینی در سرکوب انقلاب ۵۷ را رفوکاری کند. لکه ننگی که بر پیشانی تک تک شان تا ابد باقی خواهد ماند. تاریخ اما جانباختگان آن دهه سیاه را که تا آخرین لحظه زندگی شان و تا آخرین نفس شان

از تامین معاش کودکانشان دست به خودکشی زدند و یاد هزاران نوجوانی که در جنگ ۸ ساله با عراق با کلید بهشت در گردن به روی میدانهای مین فرستاده شدند را در باشکوهترین مراسمها با حضور صدها هزار بازمانده این قربانیان و با حضور هزاران انسان آزادیخواه از سراسر دنیا گرامی خواهند داشت. و همزمان تمام جانورانی را که حکومت خونین اسلامی را به مردم تحمیل کردند و اکنون با جنگ و دندان از آن دفاع میکنند در دادگاهی مردمی به محاکمه خواهند کشید. این عادلانه ترین، مشروع ترین و انسانی ترین خواست مردم ایران است. صدها میلیون نفر در

اما ماهیت یکسان سیاسی این آخور ملی - اسلامی با تنوع سازمانی و تاریخچه های گوناگون آنها را با خمینی و خاتمی و خامنه‌ای و موسوی تبریزی در برابر مردم نشان میدهد. در اولین روز به گور سپردن این حکومت، مردم ایران یاد قربانیان این دهه، یاد بیش از صد هزار نفر که معصومانه در دادگاههای صحرایی این جنایتکاران تیرباران شدند، یاد صدها انسانی که بدست جمهوری اسلامی در خارج از مرزهای ایران ترور شدند، یاد هزاران زن و مردی که بخاطر دوستی و عشق ورزیدن قصاص و سنگسار شدند، یاد هزاران نفر که بخاطر گرسنگی و ناتوانی

نشریه حکمتیست حزب حکمتیست

خط رسمی

www.hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

تماس با حزب

hekmatistparty@gmail.com

کارگران جهان متحد شوید!